

نقد و بررسی تحلیلی نظریه کرد بودن لرها

دکتر فریدون الهیاری *

دکتر اصغر فروغی ابری **

عزت الله عبدالهی نوروزی ***

چکیده

قوم لر یکی از اقوام ریشه‌دار و اصیل ایرانی است که در مناطق وسیعی از غرب ایران تا منتهی الیه دامنه‌های جنوبی زاگرس پراکنده است. پیش از آنکه قلمرو کنونی لرها به تصرف آریایی‌ها درآید، اقوام باستانی، نظیر کاسی‌ها، عیلامی‌ها و آسیانی‌ها سکونت داشتند. از قرن چهارم هجری که نخستین بار واژه «لر» در متون تاریخی مورخان و جغرافی نویسان مطرح گردید، در خصوص منشأ نژادی این قوم نظریات گوناگون و بعضاً متضادی مطرح شد که در این میان «نظریه کرد دانستن قوم لر» در بین مورخان و جغرافی‌نویسان، طرفداران بیشتری دارد. اگر چه پیوستگی نژادی، فرهنگی و تاریخی لرها و کردها را نمی‌توان انکار کرد و هردو گروه ایرانی هستند و بخش بزرگی از جمعیت آنان بازماندگان ساکنان قدیمی ایران زمین هستند، اما علیرغم خاستگاه واحد و مشترکات فراوانی که دارند، در طول تاریخ به ویژه از دوران اسلامی بدین سوی، این دو گروه هویت قومی مستقلی داشته و به عنوان دو جمعیت بزرگ از هم تفکیک شده‌اند. از این روی این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی به نقد و بررسی نظریه متداول در برخی متون و منابع تاریخی درباره این که قوم لر شاخه‌ای از کردها هستند می‌پردازد و قوم لر را در کنار قوم کرد به عنوان یکی از اقوام ایرانی معرفی می‌کند.

واژه‌های کلیدی

خاستگاه، منشأ نژادی، قوم لر، قوم کرد، منطقه لرستان، زاگرس نشینان.

* دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

** استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان a.forughi@ltr.ui.ac.ir

*** دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان ezat.ab1342@yahoo.com

مقدمه

ایران کشور بزرگی در جنوب غربی آسیا و خاورمیانه است که دارای تنوع جغرافیایی و قومی فراوانی است. این تنوع موجب شده که فرهنگ‌های مختلفی را در خود پرورش دهد. گوناگونی گویشی و قومی یکی از ویژگی‌ها و شاخص‌های این کشور است. از گذشته‌های بسیار دور، اقوام مختلفی در این کشور زندگی می‌کرده‌اند که هر یک با فرهنگ خاص و گاه تفاوت‌های نژادی، نقش اساسی در تاریخ و پیشبرد تمدن و فرهنگ ایرانی داشته‌اند.

قوم لر از جمله اقوام کهن ایرانی است که در نواحی غرب ایران در دامنه‌های زاگرس در استان‌های کنونی لرستان، خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری و قسمتی از استان اصفهان سکونت داشته است. پیشینه این قوم به دوره‌های بسیار کهن تاریخ ایران باز می‌گردد. در سرزمین کنونی لرستان اقوامی نظیر: کاسی‌ها، عیلامی‌ها، آسیانی‌ها و بعد از آن آریایی‌ها ساکن شدند. واژه «لر» به عنوان یک گروه قومی اولین بار در نوشته‌های برخی از مورخین و جغرافی‌نویسان قرن چهارم هجری و پس از آن بکار رفته است که در کنار اقوام دیگر در قلمرو فارس، کرمان، سیستان، اصفهان، خراسان، و سرزمین جبال پراکنده بود. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۸۵) و (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۹)

قوم لر دارای پیشینه‌ای کهن در تاریخ این مرز و بوم است، اما تاریخ این قوم در حاله‌ای از ابهام فرو رفته است. به هر روی در طول تاریخ چند هزار ساله، این قوم و سرزمین آن حوادث و وقایع تلخ و شیرین فراوانی را از سر گذرانده است و حوزه تمدنی آن در طول زمان‌های گذشته فراز و فرودهای بسیاری را پیموده است و قلمرو جغرافیایی آن عرصه آمد و شد

اقوام مختلفی بوده است. قوم لر همزیستی و تعارض فراوانی را با سلسله‌های مختلف ایرانی تجربه کرده، گاه در کنار سلسله‌های حاکم قرار گرفته و زمانی با آنان در گیر بوده است. حتی در برهه‌ای از تاریخ خود موفق به تشکیل حکومت‌های محلی، همچون اتابکان لر بزرگ و کوچک و تشکیل حکومت در پهنه ملی در عهد زندیه نیز شده است. سلسله زندیه و فرمانروایی وکیل‌الرعا و اعقاب او نیز در شمار حکومت‌های لر تبار محسوب می‌شود. اما با این همه، تاریخ قوم لر هنوز به درستی روشن نیست.

شناخت و ریشه‌یابی نژادی قوم لر همواره یکی از موضوعات مورد توجه مورخان و محققان بوده است و در همین زمینه نظرات گوناگونی از سوی مورخان، جغرافی‌نویسان و محققان متقدم و متاخر ارائه شده است، لیکن در این خصوص نظر قطعی ارائه نگردیده است.

عده‌ای بر اساس یافته‌های زبان‌شناسی و انسان‌شناسی اقوام لر و کرد را اصالتاً ایرانی و یکی از شاخه‌های پارسیان باستان دانسته‌اند، هر چند برخی بر اساس متون سده‌های نخست اسلامی لرها را شاخه‌ای از کردها معرفی کرده‌اند و در تأیید این نظریه به تبیین مشترکات و پیوستگی‌های نژادی، فرهنگی و تاریخی آنان پرداخته‌اند. از این روی این پژوهش با وجود شباهت‌های بسیار اقوام کرد و لر به عنوان اقوام اصیل و ریشه‌دار ایرانی که افزون بر پیوستگی جغرافیایی، مشترکات فرهنگی، اجتماعی و معیشتی بسیاری دارند، به طرح این نظریه می‌پردازد که لرها به عنوان قومیتی از اقوام ایرانی هستند که نمی‌توان آن‌ها را زیرشاخه قومی کردها معرفی کرد.

اگرچه در برخی منابع تاریخی نظیر تاریخ گزیده حمداله مستوفی و منتخب التواریخ معین الدین نطنزی مطالبی به صورت مختصر و گذرا درباره پیوستگی

مستثنی نبوده‌اند. (امان اللهی، ۱۳۷۴: ۱۵)
 سرزمین‌های لر نشین ابتدا مسکن مردمانی بود که به «کاسی» معروف بودند. تا دوره هخامنشیان این واژه (کاسی) بر ساکنان لرستان اطلاق می‌شد. در دوره‌های بعد -اشکانی و ساسانی - نام کاسی از بین رفت و در دوره ساسانیان به ساکنان نواحی لر نشین کنونی، عنوان «کرد» داده شد که این نام تا قرون نخستین اسلامی مورد استفاده قرار گرفت. (آمی، پیر، ۱۳۷۲: ۵۰) و (دیاکونوف، ۱۳۷۱: ۱۲۱ و ۱۲۰) و (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۵۵ و ۵۴).

نخستین بار در نوشته‌های برخی مورخان و جغرافیا نویسان قرن چهارم هجری و بعد از آن، با واژه لر برخورد می‌شود که بیشتر به صورت **الریه، لاریه، بلاد اللور ولوریه** آمده است. به عنوان نمونه مؤلف التنبیه و الاشراف واژه لر را به صورت «لریه» ذکر نموده است. «به نظر ایرانیان قبایل کرد نیز از پسر اسفندیار پسر منوشهرند، از آن جمله کردن و بازنجان و شوهجان و شادنجان و نشاوری و بوذیکان و لریه وجودقان و ...» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۸۴) که در قلمرو فارس، کرمان، سیستان، خراسان، اصفهان و سرزمین جبال هستند.

ابن حوقل در صوره الارض این واژه را به شکل «لور» آورده است: «لور شهری است که ذاتاً فراخ نعمت است و هوای کوهستان بر آن غلبه دارد» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۹). احتمال دارد منظور ابن حوقل از «لور» صحرايي باشد که امروزه در شمال دزفول قرار دارد و لرها در آن سکونت داشته‌اند. جغرافی‌نویسان دیگری نیز در این زمینه با ابن حوقل هم عقیده هستند و این واژه را به شکل «لور» به کار برده‌اند.^۱ بنابر گزارش مؤلف مروج الذهب برخی معتقدند، لرها از قوم ربیع بن نزار بن معد بن عدنانند که از روزگار قدیم از آن‌ها جدا گردیده‌اند و به سبب طغیان و سرکشی، در کوه‌ها و دره‌ها اقامت گزیده‌اند و با

نژادی لرها و کردها بیان شده است، لیکن در تحقیقات جدید در حد تتبع، به طور مستقل پژوهش‌های چندان منسجمی که مبتنی بر ریشه‌یابی نژادی این اقوام باشد، انجام نشده است. البته در این میان باید به پژوهش سکندر امان اللهی بهاروند تحت عنوان «قوم لر» اشاره کرد که اشاراتی محدود و گذرا به ریشه‌های نژادی قوم لر براساس داده‌های تاریخی و مردم‌شناسی دارد. در میان تحقیقات و نوشته‌های ایرانیان کرد تبار نیز می‌توان به **تاریخ کرد و کردستان مردوخ کردستانی و «کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او»** از رشید یاسمی اشاره نمود. این نکته را نباید از نظر دور داشت که در پژوهش‌های قومی‌گاه با وجود فضل نویسندگان، ایشان گرفتار پاره‌ای از گرایش‌ها و تمایلات قومی می‌شوند. از این روی مقاله حاضر را می‌توان پژوهشی مستقل و تحلیلی درباره منشأ نژادی لرها دانست که با رویکردی متفاوت به نقد و تحلیل دیدگاه جاری درباره ریشه کردی لرها می‌پردازد. این مقاله پس از مقدمه، وجه تسمیه واژه لر، تبیین مبانی نظریه کرد دانستن لرها و نقد دلایل و مبانی این نظریه را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد و سپس به نتیجه مباحث می‌پردازد.

وجه تسمیه واژه «لر»

پیش از آن که معانی واژه «لر» تبیین گردد، می‌بایست پیشینه این واژه را از نظر تاریخی مورد بررسی قرار داد. زیرا نام این قوم نیز همانند سایر نام‌ها در طول تاریخ دچار تغییر، تحول و تطور شده است. این قوم در گذشته دور نام‌های دیگری داشته که با گذشت زمان، اسامی قدیمی از بین رفته و جای خود را به نام جدیدتری داده و در نهایت واژه «لر» جانشین این نام‌ها شده است. این جانشینی تنها منحصر به قوم لر نیست، اقوامی چون بلوچ، طالش، گیلک و غیره نیز از این امر

ایرانیانی که در آن نواحی ساکن بودند، مجاور گشته‌اند.
(مسعودی، ۱۳۶۰: ۱/ ۴۸۲)

مورخان و جغرافی‌نویسانی که از قرن چهارم لفظ «لر» را در تألیفات خود آورده‌اند، درباره وجه تسمیه آن اظهارنظری بیان نکرده‌اند. با این حال برای یافتن اولین سخن درباره وجه تسمیه لر باید تا قرن هشتم هجری پیش آمد، زیرا در قرن هشتم است که بعضی از مورخان به اظهار نظر در این خصوص پرداخته‌اند.^۲ در این پژوهش به نقد و بررسی این نظرات پرداخته می‌شود. حمداله مستوفی به نقل از زبده التواریخ می‌نویسد: «وقوع [این اسم بر آن] قوم، بوجهی گویند از آن است که در ولایت مانرود^۳ دهی است که آن را کرد می‌خوانند و در آن حدود بندی است که آن را به زبان لری کول خوانند و در آن بند موضعی است که آن را لر خوانند. چون اصل ایشان از آن موضع برخاسته‌اند از آن سبب ایشان را لر گفته‌اند. وجه دوم آن که بزبان لری، کوه پر درخت را لر گویند، به کسر راء، به سبب ثقلت «ر» کسره لام را به ضمه بدل کردند و لر گفتند. وجه سیوم آن که شخصی که این طایفه از نسل اویند «لر» نام داشته است و قول اول درست‌تر می‌نماید.» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۳۷)

عده‌ای معتقدند که لر نام کوهی است از کوه‌های خوزستان و اصفهان. «لر بضم و تشدید، کوهی از اکراد در جبال اصفهان و خوزستان است که ناحیه به اسم آن‌ها خوانده می‌شود.» (بختیاری، ۱۳۶۳: ۱۹ و ۵۹)

از بین محققان معاصر «مینورسکی» به این موضوع پرداخته و ضمن نقل روایات مورخان و جغرافی‌نویسان قدیم، دلایل و نظریات جدیدی را نیز ارائه نموده است. وی نسبت دادن اسم لر را به محلی موسوم به لر واقع در گردنه مانرود به این علت دانسته است که: «... به خاطر شهرالوار باشد که جغرافی‌دانان عرب درباره آن صحبت کرده‌اند و امروز نام صحرای لور (واقع در

شمال دزفول) هنوز زنده است.» (مینورسکی، ۱۳۶۲: ۲۲ و ۲۱) وی سپس چند ناحیه دیگر را نام می‌برد که نام آن‌ها از نظر حروف شبیه با «لور» است مانند «لیر» محلی واقع در جندی شاپور و «لیراوی» واقع در کهگیلویه و به نقل از یاقوت از لورجان (لردگان) نام می‌برد. وی نتیجه‌گیری می‌کند که اگر بخواهیم اصطلاح «لر» را مشتق از کلمات ایرانی بدانیم می‌توان گفت «لر» از لهراسب مأخوذ شده است.^۴ (مینورسکی، ۱۳۶۲: ۲۲ و ۲۱)

در بعضی از فرهنگ‌های لغت فارسی واژه «لر» به معنی کام، مراد، مطلب، بره و بچه گوسفند آمده و نام یکی از طوایف بزرگ ایران که بیشتر در لرستان سکونت دارند گفته شده است. (خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ذیل مدخل لر) با توجه به بررسی و تحلیل پیشینه تاریخی پیدایش قوم لر و اطلاق واژه «لر» به آنان می‌توان وجوه تسمیه مطروحه در منابع و ماخذ تاریخی را این چنین دسته‌بندی کرد.

الف: واژه «لر» از واژگان اصیل ایرانی مانند لهراسب و غیره مشتق شده است؛

ب: لر نام شخصی بوده است که لرها از نسل او هستند؛
ج: براساس روایت دسته سوم لر نام مکانی بوده است که لرها در آنجا سکونت داشته‌اند. بر پایه آن چه گفته شد برخی «لر» را نام محلی می‌دانند در ولایت مانرود یا میروود که جایگاه اولیه تبار لرها در آنجا قرار داشته است.

برخی معتقدند واژه «لر» را مخفف «اللوار» است. نام شهری که مؤلف تاریخ و جغرافیای خوزستان، جایگاه آن را در شمال دزفول می‌داند و در این باره می‌نویسد: «محمّل است کلمه لر مخفف «لور» باشد و آن شهری است در شمال دزفول و به مناسب مرکزیت آن شهر نسبت به آن نواحی، نام شهر به طوایف اطراف سرایت نموده و کم از کم از باب توسعه استعمال، بر تمامی کوه

دسته‌بندی از طوایف کرد که لرها در آن گنجانده شده‌اند توسط مؤلف کتاب «التبیه و الاشراف» صورت گرفته است. وی طایفه «لریه» را گروهی از اکراد فارس می‌نامد و می‌گوید: «از آن جمله کردان بازنجان و شوهجان، شادانجان و نشاوره و بوذیکان و لریه و ... که در قلمرو فارس و کرمان، سیستان، خراسان، اصفهان و سرزمین جبال ... هستند. (مسعودی، ۱۳۶۵: ۸۵)؛ همین مؤلف در کتاب دیگرش «مروج الذهب» هنگامی که طوایف کرد را بر می‌شمارد و آنها را از نسل مضر بن نزار می‌داند «لرها» را نیز جزو یکی از این طوایف کرد ذکر می‌کند (مسعودی، ۱۳۶۰: ۱ / ۴۸۳) طبری مورخ قرن سوم و چهارم هجری ضمن ذکر حوادث سالهای ۲۳ تا ۲۹ هـ تمام کوهستان زاگرس را کرد خوانده است. (طبری، ۱۳۶۸: ۵ / حوادث سال‌های ۲۳ تا ۲۹ هـ)

ابن حوقل نیز هنگام توصیف منطقه لرستان تسلط اکراد را بر آنجا خاطر نشان می‌کند. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۹) مورخان و جغرافی نویسان دیگری نیز طوایف «لر» را با کردها یکی دانسته‌اند. چنان که این امر موجب شده است که در دوره‌های بعدی نیز لرها را از قوم کرد بدانند.

۳- در قرن چهارم هجری، همزمان با حکومت آل بویه، حکام حسنویه کرد^۵ که پایتخت آنان در سرماج (جنوب بیستون) قرار داشت، مدتی کوتاه بر قسمت‌هایی از لرستان به ویژه قسمت شمالی دست یافتند. ابن اثیر قلمرو بدر بن حسنویه کرد را شامل مناطق شاپور خواست (خرم آباد)، دینور، بروجرد، نهاوند، اسدآباد و قسمتی از اهواز دانسته است. (ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۳۵۳/۱۵) ممکن است پذیرش حکومت آل حسنویه کرد به وسیله لرها این تلقی را بوجود آورد که لرها و کرد ها یک گروه قومی محسوب می‌شوند

نشینان این حدود گفته شده است. (امام شوشتری، ۱۳۳۱: ۲۱۲ و ۲۰۸) بر این اساس به نظر می‌رسد قول استخری که وجه تسمیه لر را از موضع وشهر «لور» می‌داند و می‌گوید که بر اثر کثرت تلفظ و تخفیف صوتی که در گویش لری معمول است لور به لر تبدیل شده معتبر باشد. (استخری، ۱۳۶۸: ۹۶) به هر روی در میان روایت‌ها و فرضیات متعدد و متنوع درباره وجه تسمیه واژه لر به نظر می‌رسد مبنای مکانی در تبیین وجه تسمیه صحیح‌تر باشد.

مبانی و انگیزه‌های کرد دانستن لرها

نقد و بررسی نظریه متداولی که کردها و لرها را یکی می‌داند و پاسخ به این پرسش‌ها که: چه کسانی و در چه دوره‌هایی این نظریه را مطرح کردند که لرها شاخه‌ای از قوم کرد هستند؟ و بر پایه چه شواهد و انگیزه‌هایی این نظریه را مطرح ساخته‌اند؟ طرح این نظریه و شواهد و مبانی آن را در منابع مختلف ضروری می‌سازد. بنابراین می‌توان بر پایه مرور و بررسی موضوع در منابع و ماخذ مختلف طرح این نظریه را در چارچوب‌های ذیل تبیین کرد.

۱- هر دو گروه قومی «لر» و کرد اصالتاً ایرانی هستند و خاستگاه نژادی و فرهنگی مشترکی دارند. بخش وسیعی از قلمرو لرها و کردها همان قلمرو مادها است و تردیدی نیست که بخشی از جمعیت لرها همانند کردها، بازماندگان قوم ماد هستند. به همین دلیل در طول تاریخ روابط و مناسبات مختلفی میان این دو گروه بزرگ قومی برقرار بوده است چنانکه در اذهان بین صاحب نظران این گمان را بوجود آورده که لرها از قوم کرد هستند.

۲- مطالب برخی از منابع و متون تاریخی نیز در پذیرش این نظریه تاثیر زیادی داشته است؛ اولین

مدت نزدیک به سه قرن بر بخش مهمی از قلمرو جغرافیایی قوم لر حکومت کردند از نژاد کرد بودند و بیشتر مورخان اتابکان را کرد دانسته‌اند.^۶ (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰۷-۲۰۶) بعدها این نظریه عمومیت پیدا کرد و تمام مردم ساکن این منطقه که تحت حکومت اتابکان بودند را نیز کرد خوانده‌اند.

۶- در اثبات کرد بودن «لرها» بعضی به شباهت و همسانی تلفظ بعضی از واژه‌ها و لغات در گویش‌های لری با مشابه آن در زبان کردی اشاره نموده‌اند. اسامی طوایفی چون شومی وند (شامی وند) از تیره منجزی و کرد از تیره کنرسی و کریچه (کرد بچه) و کرد زنگنه از تیره گندزولو^۷ ممکن است مؤید این نظریه باشد که لرها یا درصد قابل توجهی از لرها کرد تبار بوده‌اند. نزدیکی زبان و اشتراک در واژه‌ها و برخی قواعد دستوری و اشتراک در برخی اسامی طوایف چون «کیماسی» لری و «کوماسی» کرد، «بیله وند» لری با «بیله وند» کرد و «بلواسی» لری با «بلواسی» کرد در ترویج این نظر موثر بوده است.^۸ (نوروزی، ۱۳۷۴: ۲۰) وجود اسامی مانند دهکرد^۹، شهرکرد، کرد شامی، رودخانه کردستان و... این ذهنیت را ممکن است بوجود آورده باشد که لرها و کرد ها یک گروه نژادی واحد هستند.

۷- برخی از محققان همسانی خصوصیات فیزیکی لرها و کردها را دلیل دیگری در پیوستگی قومی و کردها به آن دانسته‌اند و به همین علت احتمال بستگی لرها با کردان را به مراتب بیشتر از سایر اقوام دانسته‌اند. سیمای لرها همانندی بسیاری با کردها دارد و این ویژگی نشان دهنده ریشه ایرانی هر دو قوم است. (بدیعی ۱۳۶۲: ۷۶)

۸- برخی نویسندگان کرد بنابر گرایش‌های قومی و نژادی به ترویج این نظریه «کرد بودن لرها» پرداخته‌اند، در این زمینه می‌توان به مطالب مؤلف کرد کتاب شرفنامه اشاره نمود که ضمن دسته‌بندی طوایف اکراد، «لرها» را

۴- اگرچه نظریه کرد دانستن قوم لر، حداقل از قرن چهارم هجری در منابع مطرح گردیده است اما مهاجرت گروه‌هایی از طوایف کرد به منطقه لرستان در دوره‌های بعدی خصوصاً در قرن ششم هجری و بعد از آن در زمان صفویه و افشاریه به طرح مجدد این نظریه کمک بیشتری کرد. برخی منابع تاریخی از مهاجرت تقریباً چهارصد خانوار از طوایف کرد در قرن ششم هجری به سرزمین «لر» بزرگ یاد می‌کنند (بدیعی، ۱۳۴۳: ۴۵). مؤلف تاریخ گزیده از مهاجرت قبایل کرد در قرن ششم از جبل السماق سوریه به سرزمین لر بزرگ خبر می‌دهد (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۱-۵۴۰). در زمان صفویه افرادی از ایل زنگنه-یکی از ایلات کرد- به عنوان حکمران منطقه جوانکی (جانکی) منصوب شدند که به همراه اتباع و وابستگان خود در این منطقه سکونت اختیار کردند و دیگر هیچگاه این منطقه را ترک نگفتند (قائم مقامی، ۱۳۲۶: ۱۲). نادرشاه افشار نیز به قصد تضعیف قدرت نظامی و کاهش جمعیت قبایل، جمعیتی از قبایل را به اجبار به مناطق دیگر تبعید می‌کرد. بر همین اساس در سال ۱۱۵۴ هـ ق حدود ۲ هزار خانوار از ایل کرد زنگنه را که در سر پل ذهاب و مرز عراق سکونت داشتند به منطقه بین ایذه و باغملک کوچ داد که سکونت این خانواده‌ها در منطقه پایدار ماند و حتی امروز به همین نام کرد زنگنه یا زنگنه‌ها معروف هستند (قائم مقامی ۱۳۲۶: ۲۲-۱۰). مهاجرت طوایف کرد در زمان‌های مختلف به منطقه لرستان و سکونت آنان باعث رواج بیشتر این نظریه گردید که لرها و کردها از یک گروه قومی و نژادی هستند.

۵- عامل دیگری که در طرح نظریه «کرد دانستن لرها» مؤثر بود، این مسئله است که حاکمان منطقه لرستان در دوره‌ای از تاریخ کرد بوده‌اند. حاکمان حکومت دودمانی اتابکان لر بزرگ که از ۵۵۰ هـ تا ۸۲۷ هـ ق به

اشتراکات فراوانی که اقوام «لر» و کرد دارند، در طول تاریخ به ویژه از دوران اسلامی بدین سوی این دو گروه قومی، هویتی مستقل داشته، به عنوان دو جمعیت قومی بزرگ قلمروهای جغرافیایی با حدود تقریباً مشخصی داشته‌اند.

عده‌ای کرد بودن لرها را مبتنی بر طرح برخی دیدگاه‌ها توسط متقدمین یا نویسندگان خارجی بدون بررسی علمی و تحلیلی پیگیری کرده‌اند. افزون بر این پاره‌ای شواهد و مبانی نتیجه‌گیری از داده‌های موجود نیز از پایه و اساسی برخوردار نیست اما باید این نکته را در نظر داشت که در میان منابع و ماخذ موجود نیز می‌توان دیدگاه‌های متنوع و گاه بی اساس دیگری را یافت که در تعارض جدی با دیدگاه مذکور هستند. برای نمونه درباره منشأ نژادی قوم لر دیدگاه‌هایی مطرح است که افزون بر تشدید مناقشه برسر ریشه نژادی لرها اساساً پیوستگی‌های قومی و حتی نژادی ایشان با کردها را دچار اشکال می‌سازد.

- برخی معتقدند قوم لر از اعقاب باستانی مسکون در سرزمین لرستان هستند و منشأ نژادی آنان را به لولویی‌ها، گوتی‌ها، کاسی‌ها نسبت می‌دهند. (دیاکونف ۱۳۷۱: ۸۸) و (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۵۵-۵۴)

- برخی نویسندگان غربی در راستای گرایش‌ها و منافع خاص خود، قوم «لر» را غیر ایرانی و از بقایای کلنی‌های یونانی می‌دانند که دلایل آنان در اثبات این نظریه سطحی و نادرست به نظر می‌رسد و از پشتوانه علمی برخوردار نیست. در این خصوص می‌توان به مطالبی که منشی سفارت روس در ایران بیان نموده است اشاره کرد. (بابن و هوسه ۱۳۶۳: ۱۸۱، ۱۸۰)

- بعضی با توجه به نظریه مورخان یونانی نظیر هرودت در مورد مسیر مهاجرت این قوم از خاور به باختر و شباهت حروف و لفظ کلمه بختیاری با باکتریا، قوم «لر» را وابسته و متعلق به اقوام باکتریا دانسته‌اند. (خسروی، بی تا: ۶۲)

نیز به عنوان یکی از طوایف کرد ذکر نموده و آورده است: «طایفه اکراد چهار قسم است، زبان و آداب ایشان مغایر یکدیگر است. اول کرمانچ، دویم «لر»، سیم کلهر و چهارم کوران» (بدلیسی ۱۳۴۳: ۲۴ و ۲۳) دیگر نویسندگان کردزبان چون «رشید یاسمی» در کتاب «کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی»، «شیخ مردوخ» در کتاب «تاریخ کرد و کردستان و توابع» صدیق صفی زاده (بورکه‌ای) در کتاب «کردی بیاموزیم» و محمد مرتضایی در کتاب «زبان کردی و لهجه‌های آن» طوایف «لر» را از نظر نژادی و قومی کرد دانسته‌اند.^۱

۹- برخی نویسندگان خارجی نیز این ابهام و سرگردانی را تشدید کرده‌اند. لرد کرزن (Curzon) در سال ۱۸۹۰م راجع به لرها و بختیاری‌ها چنین می‌نویسد: «اینکه لرها چه کسانی هستند و از کجا آمده‌اند یکی از مسائل حل نشده و لاینحل تاریخ است (کرزن، ۱۳۵۰: ۳۲۹-۳۲۸). ریچ (Rich) نیز معتقد است بختیاری‌ها - که شاخه‌ای از طوایف «لر» بزرگ‌اند - کرد هستند. (نامه علوم اجتماعی شماره ۱ سال ۶۹: ۳۴) این نویسندگان دلیلی برای صحت و درستی نظرات خود ارائه نمی‌دهند، از این رو نکات چندان قابل اتکایی در این باب ارائه نداده و روایت ایشان در این باب از نظر علمی قابل تأمل به نظر نمی‌رسد.

نقد و بررسی نظریه کرد دانستن قوم لر

اگرچه برپایه گزارش‌های منابع تاریخی، پیوستگی جغرافیایی و جابجایی‌های جمعیتی در قلمرو قومی کردها و لرها در کنار شباهت‌های فرهنگی، نژادی و اجتماعی، پیوند عمیق تاریخی اقوام کرد و لر را به عنوان اقوام اصیل ایرانی غیرقابل انکار می‌سازد، اما نمی‌توان این شواهد را برای اثبات نظریه کرد بودن لرها کافی دانست. از این روی با وجود خاستگاه واحد و

- مؤلف مروج الذهب عقیده دارد که کردها از نسل مضر بن نزاراند و ضمن اینکه لرها را از جمله طوایف کرد به شمار می‌آورد، کردها را عرب دانسته است. (مسعودی، ۱۳۶۴: ۵۳۸ و مسعودی، ۱۳۶۰: ۱/ ۴۸۳-۴۸۲) و حتی عده‌ای بختیاری‌ها را که یکی از شاخه‌های اصلی لر بزرگ هستند به ترک‌ها و مغول‌ها نسبت داده‌اند. (لایارد، ۱۳۷۰: ۲۶۴)

بنابر آنچه گفته شد درباره منشأ نژادی لرها یا پیوستگی قومی ایشان با کردها دیدگاه‌های متفاوت و گاه آشکارا بی‌اساس وجود دارد که استناد به هریک نیازمند بررسی نقادانه و تحلیلی است.

- در بررسی گزارش‌های مورخان و جغرافی‌نویسانی نظیر مسعودی، طبری، ابن حوقل و دیگران که لرها را از طوایف اکراد دانسته‌اند، نیز به نظر می‌رسد توجه به این نکته ضروری است که واژه کرد در قرون اولیه اسلامی کاربردی عام برای همه گله‌داران، بیابان‌گردان، چادر نشینان و کوه نشینان کوهستان‌های زاگرس و دامنه‌های آن داشته است. از این رو بیش از آن که در کاربرد این واژه به معیارهای هویتی و قومی توجه شود، شباهت‌های معیشتی مورد توجه قرار می‌گرفت. از این روی کاربرد لفظ «کرد» برای لرها نیز تابع چنین تصور و نگرشی است. به بیان دیگر به آن دسته از ایرانیانی که در صحرا و دامنه کوه‌ها بسر می‌بردند و گوسفندان و چهارپایان را پرورش می‌دادند و چوپانی می‌کردند، بدون در نظر گرفتن ماهیت قومی و نژادی، به آنان «کرد» می‌گفتند. چنانکه یعقوبی جایگاه کردان را کوهستان‌های حد فاصل اصفهان و اهواز ذکر کرده است. (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۵۱-۵۰) و استخری، ضمن بر شمردن طوایف و ایلات فارس آنها را کرد به معنی گله‌داران بیابانگرد توصیف کرده است. (استخری، ۱۳۴۰: ۹۷)

همان گونه که آشکار است استخری و دیگر نویسندگان

واژه کرد را به منظور توصیف نوعی از معیشت به کار برده‌اند که مهمترین وجه تمایز آن تاکید بر گله‌داری و جابجایی در پی مراتع می‌باشد. بر این پایه می‌توان نتیجه گرفت که جغرافی نویسان و مورخان قرون اولیه اسلامی از مردمان صحرا نشین و نیمه صحرا نشین با عنوان کلی «اکراد» یاد می‌کردند و منظور آنها لزوماً مردمان کرد نژاد نبوده بلکه همه چادر نشینان و گله‌داران غیر عرب و غیر ترک را چنین می‌نامیدند.

برخی مورخان و محققان معاصر نیز از واژه کرد این چنین معانی را استنباط می‌نمایند. (نفیسی، ۱۳۳۶: ۱ / ۱۰) و (لمبتون، ۱۳۶۲: ۱۹۸)

همان طور که گفته شد عده‌ای فرمانروایی حکام کرد حسنویه بر بخش‌هایی از لرستان را دلیلی بر کرد بودن لرها پنداشته‌اند لیکن باید این نکته را در نظر داشت که زمامداری حکام حسنویه کرد تبار بر بخش‌هایی از قلمرو لرستان، نمی‌تواند دلیلی بر کرد بودن لرها باشد زیرا با توجه به مبانی و شیوه‌های برآمدن حکومت‌ها در تاریخ ایران به ویژه تاریخ میانه، در سطح ملی و محلی الزاماً ضرورتی بر پیوستگی قومی و حتی نژادی و زبانی فرمانروایان و جامعه تحت فرمان وجود نداشت. مروری بر سلسله‌های حاکم تاریخ ایران و قلمروها و حکومت‌های محلی، به روشنی این واقعیت را آشکار می‌سازد. هم چنین این نکته را نیز باید در نظر داشت که دوران زمامداری حکام حسنویه در لرستان نیز دیری نپائید و در اوایل قرن پنجم هجری پایان پذیرفت. اگرچه زمامداری حاکمان اتابکان بر منطقه لر بزرگ از ۵۵۰ ه تا ۸۲۷ ه نزدیک به سه سده تداوم یافت.

در این باره که عده‌ای روایت مهاجرت برخی طوایف کرد به قلمرو لرستان را مبنای کرد دانستن لرها پنداشته‌اند، باید در نظر داشت که چنین جابجایی‌هایی در فرایند تحولات تاریخی ایران در تمام پهنه

یا هر فرد دیگری نمی‌توانسته سرشماری و اطلاعات درستی از این طوایف در منطقه وسیع و کوهستانی با راه‌های صعب العبور فراهم کند نیز قابل تصور است. در خصوص همسانی در تلفظ بعضی واژه‌ها و لغات در گویش لری با مشابه آن در گویش کردی باید گفت که گویش‌های مختلفی نظیر لری، کردی، بلوچی، گیلکی و غیره که امروزه بین اقوام رایج است به تدریج پدید آمده‌اند و در گذشته ریشه مشترک داشته‌اند بنابراین همسانی و اشتراکات زبانی امری بدیهی به نظر می‌رسد.

نتیجه

قوم لر یکی از اقوامی است که پهنه وسیع و گسترده‌ای از ایران را به خود اختصاص داده است. درباره منشأ و خاستگاه این قوم از گذشته دور تا به امروز نظرات مختلفی از سوی مورخان و پژوهشگران عرصه تاریخ مطرح شده است. اگر چه واژه لر در قرن چهارم در متون تاریخی و جغرافیای تاریخی دوره اسلامی به کار رفته است اما در مورد وجه تسمیه آن در کتب سده چهارم، اشاره‌ای نشده است. حمدالله مستوفی مورخ و جغرافی دان قرن هشتم هـ. ق نخستین کسی است که درباره وجه تسمیه واژه لر سخن گفته و برای معرفی این قوم سه نظر را مطرح کرده است که قول اول آن مبنی بر نام مکان بودن واژه لر می‌تواند به واقعیت نزدیک‌تر باشد. زیرا این نظر با یافته‌های زبان شناسی نیز مطابقت دارد. بر طبق زبان شناسی واژه لور به معنی جنگل است. اما به مرور زمان «و» واژه لر به «ی» تبدیل شده و واژه لیر در گویش قوم لر به سرزمین پر درخت اطلاق می‌شود. حتی در منطقه لر نشین واژه لیر بارها برای نامیدن مکان‌های مختلف به کار رفته است.

جغرافیایی فلات و سرزمین‌های پیرامونی امری طبیعی است و اصولاً مهاجران به عنوان یک اقلیت با وجود منشأ متفاوت، نخست به لحاظ سیاسی و اجتماعی و سپس در بعد فرهنگی در جامعه جدید تحلیل می‌رفتند. از این رو طوایف کرد مهاجر به قلمرو قوم لر به تدریج ویژگی‌ها و خصوصیات جامعه جدید را پذیرفتند و با وجود این که بر پایه اسناد تاریخی یا برخی روایت‌ها، خاستگاه کردی ایشان در خاطر‌ها باقی مانده است اما اساساً ویژگی‌های قوم لر را در حوزه فرهنگی، زبانی، معیشتی و وجوه دیگر پذیرفته‌اند.

طوایف کرد مهاجر به قلمرو لرها بنابر پاره‌ای الزامات و شرایط، به صورت گروهی و به عنوان جمعیتی جدید به درون قلمرو جغرافیایی و اجتماعی لرها راه یافتند. اولین بار مؤلف تاریخ گزیده از مهاجرت صد خانوار کرد از جبل السماق شام و سکونت آنها در سرزمین لر بزرگ گزارش داده است (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۰-۵۳۹) این گفته در نوشته‌های مورخان بعدی نیز آمده است. (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰۷-۲۰۶) مستوفی فقط هویت دو طایفه از طوایف مهاجر یعنی عقیلی و هاشمی را مشخص کرده ولی در باره دیگر طوایف مطلبی بیان ننموده است.

نکته دیگر اینکه مؤلف تاریخ گزیده در گزارش خود فقط اسامی طوایف مهاجر را ذکر کرده است بدون آنکه از طوایف بومی ساکن منطقه لر بزرگ نامی برده باشد. شاید عده‌ای اساساً تمامی جمعیت لرها را طوایف مهاجر مذکور تصور کرده‌اند. در حالی که به نظر می‌رسد گزارش نام طوایف مهاجر ناشی از برجستگی و اهمیت مهاجرت، عوامل و پیامدهای آن باشد. البته اشتباه تاریخی نویسنده یا منابع او که شاید تمامی لرها را طوایف مهاجر پنداشته است یا این که چون لرها در نواحی کوهستانی پراکنده بودند و مؤلف تاریخ گزیده

اما در مورد نژاد قوم لر هم نظرات مختلفی از سوی محققان و مورخان ارائه گردیده است. عده‌ای آنان را از بازماندگان اقوام آسیایی یا آریایی و بومی ایران نظیر عیلامی‌ها و کاسی‌ها می‌دانند و عده‌ای دیگر خاستگاه آنان را با توجه به شباهت لفظی واژه بختیاری و باکتیریا، منطقه باکتیریا در محدوده بلخ قدیم می‌دانند که از آنجا به درون ایران مهاجرت کرده‌اند. این نظر بر پایه دلایل و براهین مستحکمی استوار نیست و شواهد تاریخی، آن را تایید نمی‌کند.

جمعی دیگر قوم لر را از بازماندگان اقوام آریایی می‌دانند و معتقدند که قوم لر بازمانده ایرانیان، خاصه قوم پارس و ماد است. نظر دیگری می‌توان ارائه داد که قوم لر آمیزه‌ای از بومیان ایران و اقوام آریایی است. این نظر می‌تواند به واقعیت نزدیک باشد. اما در ارتباط با پیوند قوم کرد و لر می‌توان گفت: آنچه مورخین نوشته‌اند که لرها جزئی از قوم کرد هستند، باعث مطرح شدن سوالات و ابهاماتی شده است؛ اولاً نباید اطلاق عام کرد را معیار تعیین قلمرو جغرافیایی و اجتماعی کردها فرض کرد بلکه واژه کرد در اینجا به معنی شیوه زندگی است و نه معنی قومی و حتی در برخی از منابع، کوچ نشینان عرب نیز کرد خوانده شده‌اند. در دوره ساسانی به همه کسانی که شیوه چادر نشینی داشتند، واژه کرد اطلاق می‌شد که بعدها بخشی از این گروه‌ها به نام کرد و بخشی از آنان به نام لر موسوم شدند. گرچه بین قوم کرد و لر مشترکات زبانی و آداب و رسوم وجود دارد، اما برپایه معیارهای سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی، فرهنگی و زبانی می‌توان مرزهای هویتی در اقوام ایرانی را شناسایی کرد. قوم لر و کرد هر دو ایرانی تبار هستند ولی از خانواده‌ای می‌باشند که حداقل دوهزار سال پیش از هم جدا شده‌اند.

در هر کدام از این نظریه‌ها که درباره شناخت و ریشه نژادی قوم لر بیان شده است، ممکن است حقایقی

وجود داشته باشد اما با توجه به مستندات تاریخی و مطالب ارائه شده می‌توان استنباط کرد که قوم لر از جمله اقوام آریایی اصیل و قدیمی ایران است.

مشخصات فیزیکی، آداب و رسوم، خصوصیات و ویژگی‌های زبانی لرها و نزدیکی واژه‌ها و گویش آنها به زبان‌های پهلوی باستان بیان‌گر اصالت نژادی و ایرانی‌الاصل بودن آنان است. قوم لر از اختلاط و آمیزش با نژادهای غیر ایرانی تا حدودی مصون مانده‌اند و کمتر در معرض تهاجم تمدن‌های مختلف کشور گشایان و فاتحان بیگانه قرار گرفته‌اند. در اثبات اصالت نژادی و ایرانی‌الاصل بودن اقوام لر و کرد می‌توان به همسانی گویش و پوشش آنان با اقوام آریایی و همین‌طور سابقه کهن تاریخی منطقه محل سکونت این اقوام اشاره کرد. لباس زنان لر شباهت بسیاری به لباس زنان زردتشتی دوره ساسانی دارد و گویش لری به زبان پهلوی عهد ساسانیان نزدیک است و از واژه‌های ترکی و عربی کمتر بهره می‌گیرد. محققان قرار گرفتن محل سکونت آنان را در میان کوه‌های بلند و صعب‌العبور، عامل عدم اختلاط زبان لری با زبان‌های ترکی و عربی دانسته‌اند.

سابقه تاریخی سرزمین لرستان و آثار کشف شده در کوه‌های منطقه لر بزرگ که به زمان پارت‌ها و قبل از آن تعلق دارد نمایان‌گر مرکزیت این منطقه در گذشته‌های دور دست تاریخ ایران است. از این روی لرها از اقوام اصیل ایرانی هستند که به سبب کوه نشینی در گذر تاریخ تا حد زیادی اصالت ایرانی و آریایی خود را حفظ کرده‌اند.

اگرچه پیوستگی نژادی، فرهنگی و تاریخی لرها و کردها را نمی‌توان انکار کرد و هردو گروه ایرانی هستند و بخش بزرگی از جمعیت آنان بازماندگان ساکنان قدیمی ایران زمین هستند اما علیرغم خاستگاه واحد و مشترکات فراوانی که دارند، در طول تاریخ به

۶- در خصوص این نظریه که طوایف لر با کرد از یک نژاد هستند به (استخری، ۱۳۶۸: ۹۶، مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۳۷، نطنزی، ۱۳۳۶: ۳۸ تا ۳۵ و بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۳) مراجعه شود.

۷- طوایف شومی وند، منجری، کردزنگنه، کنرسی، گندزولو از جمله طوایف کنونی بختیاری‌ها هستند که در شهرستان‌های مسجدسلیمان و روستاهای اطراف این شهرستان‌ها سکونت دارند و به همین نام‌ها معروف هستند.

۸- کیماسی، بیله وند، بلواسی نیز از نام‌های طوایف کنونی بختیاری‌ها هستند که در نقاط مختلف منطقه لر بزرگ سکونت دارند.

۹- دهکرد: نام قدیمی شهرکرد بوده است که در زمان کنونی این شهر مرکز استان چهارمحال و بختیاری است.

۱۰- برای آگاهی بیشتر از نظریات نویسندگان کرد می‌توان به یاسمی، بی تا: ۱۸۱-۱۷۲، مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۱۱۷-۷۵، صفی زاده، ۱۳۶۰: ۱۴ و مرتضایی، ۱۳۵۷: ۳۱-۲۷ مراجعه نمود.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی، (۱۳۶۸)، تاریخ کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه سیدحسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی، (۱۳۶۶)، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورت الارض)، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ابن واضح، احمد بن یعقوب اصفهانی، (۱۳۵۶)، البلدان، ترجمه محمد آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- استخری، ابواسحق ابراهیم، (۱۳۶۸)، المسالك و الممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: شرکت علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- افشار سیستانی، ایرج، (۱۳۶۴)، نگاهی به تاریخ خوزستان، تهران: انتشارات هنر.

ویژه از دوران اسلامی بدین سوی این دوگروه هویتی مستقل داشته و به عنوان دوگروه قومی از هم تفکیک شده‌اند.

از تمام نوشته‌ها و آثار و اسناد تاریخی استنباط می‌شود که لرها قومی آریایی، ایرانی الاصل و پارسی زبان هستند که دارای پیوستگی فراوان با اکراد هستند و با توجه به اینکه از نظر عادات، آداب و رسوم، خصوصیات زبانی و فرهنگی و مشخصات فیزیکی با اقوام مختلفی چون عیلامیان، کاسی‌ها، اعراب و ترکان کمتر آمیخته‌اند، به همین دلیل نیز توانسته‌اند اصالت خود را تا حد زیادی حفظ نمایند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- جهت اطلاع بیشتر به (استخری، ۱۳۶۸: ۹۶ و ابن واضح، ۱۳۵۶: ۳۵۶) مراجعه شود.
- ۲- جهت آگاهی بیشتر از وجه تسمیه لر به (نطنزی، ۱۳۳۶: ۳۵ و ۵۳، غفاری قزوینی، ۱۳۶۰: ۲۰۶، بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۳ و ۴۴) مراجعه شود.
- ۳- مانرود یا مادیانرود در منطقه طراحان واقع است، علاوه بر آن محلی به نام مایرود نیز در حوالی اندیمشک قرار دارد و همین طور مایرود قریه‌ای است که آن را گریت خوانده‌اند و دربندی دارد که به لوک موسوم است. (نطنزی، ۱۳۳۶: ۳۵)
- ۴- برخی محققان این نظریه را انکار می‌کنند و لهراسب را به دارنده اسب تندرو معنی کرده‌اند، مؤلف کتاب فرهنگ ایران باستان در تحقیقی که پیرامون واژه اسب انجام داده، واژه لهراسب را این گونه معنی نموده است. (پورداو، ۱۳۸۰: ۲۲۷)
- ۵- حکام حُسَنویه کرد در قرن چهارم هجری، همزمان با آل بویه بر قسمت‌هایی از لرستان حکومت می‌کردند. ابن اثیر قلمرو بدر بن حُسَنویه کرد را شامل مناطق شاپور خواست (خرم آباد)، دینور، بروجرد، نهاوند و قسمتی از اهواز دانسته است. (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵ / ۳۵۳)

- ، (۱۳۶۶)، مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، تهران: ناشر مؤلف.
- امام شوشتری، محمد علی، (۱۳۳۱)، تاریخ جغرافیای خوزستان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- امان‌اللهی بهداروند، سکندر، (۱۳۷۴)، قوم لر، تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم.
- آمیه، پیر، (۱۳۷۲)، تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- باین وهوسه، (۱۳۶۳)، سفرنامه جنوب ایران، ترجمه محمدحسین خان اعتماد السلطنه، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- بختیاری (سرداراسعد)، علیقلی خان، (۱۳۶۳)، تاریخ بختیاری، تهران: انتشارات یساولی.
- بدیعی، ربیع، (۱۳۶۲)، جغرافیای مفصل ایران (جغرافیای طبیعی)، تهران: انتشارات اقبال.
- بدلیسی، امیر شرف‌خان (میرشرف)، (۱۳۴۳)، شرفنامه یا تاریخ مفصل کردستان، با مقدمه و تعلیقات محمد عباسی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- پور داود، ابراهیم، (۱۳۸۰)، فرهنگ ایران باستان، تهران: انتشارات اساطیر.
- خسروی، عبدالعلی، (بی تا)، فرهنگ بختیاری، اصفهان: انتشارات فرهنگ سرا.
- خلف تبریزی، محمدحسین، (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به اهتمام دکتر معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ، (۱۳۷۱)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد بن حسین بن ابی بکر، (۱۳۶۳)، مجمع‌الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- صفی‌نژاد، جواد، (۱۳۸۱)، لرهای ایران، تهران: نشر آتیه.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۶۸)، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ سوم.
- غفاری قزوینی قاضی احمد، (۱۳۱۴)، تاریخ نگارستان، به تصحیح آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: حافظ.
- ، (۱۳۴۳)، تاریخ جهان آرا، به همت وسعی مجتبی مینوی، تهران: کتابفروشی حافظ.
- کرزن، جرج، (۱۳۵۰)، ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گارثویت، جن راف، (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ترجمه محراب امیری، تهران: نشر سهند.
- گیریشمن، رومن، (۱۳۸۱)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لایارد، سراستن هنری و دیگران، (۱۳۷۱)، سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه مهرباب امیری، تهران: انتشارات فرهنگسرا.
- لمبتن، آن، (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشرنی.
- مرتضای، محمد، (۱۳۵۷)، زبان کردی و لهجه آن، تبریز: انتشارات مهرگان.
- مردوخ کردستانی، محمد، (بی تا)، تاریخ کرد و کردستان (تاریخ مردوخ)، بی تا، چاپ دوم.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵)، **التنبیه والاشراف**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- -----، (۱۳۶۰)، **مروج الذهب و معاون الجواهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.
- مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۶۲)، **دو سفرنامه درباره لرستان همراه با رساله لرستان و لرها**، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند و لیلی بختیاری، تهران: انتشارات بابک.
- نوروزی بختیاری، غلامعباس، (۱۳۷۴)، **کتاب آنزان**، تهران: انتشارات آنزان.
- نطنزی. معین الدین، (۱۳۳۶)، **منتخب التواریخ**، به تصحیح ژان اوین، تهران: کتابفروشی خیام.
- نفیسی، سعید، (۱۳۶۱)، **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوران معاصر**، تهران: انتشارات بنیاد، چاپ چهارم.
- یاسمی، رشید، (بی تا)، **کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او**، تهران: انتشارات ابن سینا.

نشریات

- قائم مقامی، جهانگیر، (۱۳۲۶)، «**عشایر زنگنه خوزستان**»، یادگار (مجله)، شماره نهم، سال سوم.
- مجله نامه علوم اجتماعی، (۱۳۶۹)، شماره ۱. ۳۹-

